

روح الله موسوی خمینی (ره)

به مثابه یک نظریه

حسن بلند

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد قم

چکیده

امام خمینی (رحمة الله علیه) بی هیچ تردید، حقیقتی زنده است و پویایی، ماندگاری و مرزناپذیری این حقیقت نیز، بی هیچ گمانی ریشه در هویت اسلامی آن دارد. او به گونه‌ای شگفت با تمام رهبران سیاسی و برانگیزانندگان حرکت‌های جمعی متفاوت است. در آستانه هزاره سوم میلادی، اسطوره انسان مسلمان به گونه‌ای واقعی، غیرقابل انکار و تغافل‌ناپذیر روی داده است. درویشترین کسان نیز می‌توانند بی هیچ هراسی، گناهی از او را به همیان زری بخورند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا دو وجه از وجوه شاخص «خمینی‌شناسی» (۱- امام خمینی به مثابه پشتوانه‌ای برای زیست مسلمانان ۲- امام خمینی به مثابه راهنمایی برای زیست مسلمانان) معرفی شود.

توجه به «گستره کیهانی عمل انسان مسلمان»، شاید چارچوب نظری مناسبی فراهم شود تا به مدد آن بتوانیم منظومه واحد و منسجم شخصیت اولیای خدا (و از جمله حضرت امام) را به رغم ویژگیهای بظاهر متضاد ایشان، بازشناسی کنیم. پاکسی و کارآمدی پژوهیدنی و آزمون‌پذیر روح الله موسوی خمینی را می‌توان به مثابه فرصتی گرانبها مغتنم شمرد و با آفرینش و عرضه دانشی عینی، انسان امروز را به آشنایی و بهره‌گیری از معصومان چهارده‌گانه (علیهم السلام) برانگیخت. با نگاهی گذرا به یکی از آموزه‌های امام - نظریه تکلیف - و تمایز میان «امر واقع» مسلمانان و نامسلمانان به تبیین «امام خمینی به مثابه راهنمایی برای زیست مسلمانان» خواهیم پرداخت.

مقدمه

در نخستین روزهای هزاره سوم میلادی، آدمی خود را تنها تر و ناشادتر از همیشه احساس می‌کند. چهار سده پیش اغلب آنان که نقشی مستقیم یا غیرمستقیم در جنبش نوزایی (Renaissance) ایفا می‌کردند، خود را در آغاز راهی می‌پنداشتند که جز به سعادت و بهروزی نوع بشر نمی‌انجامید. آنان با بازیابی گسترده پیشینه یونانی - رومی خود و آفریدن انبوهی از نظامها و شبه‌نظامهای فلسفی و هنری، فرهنگی را تأسیس کردند که امروزه جوهره رویکرد انسان غربی به جهان و انسان را تشکیل می‌دهد. فرهنگی که آزمندانه می‌کوشد تا جغرافیای خود را بر سراسر جهان بگستراند و انسانهایی با اندیشه‌ها، بیم و امیدها و آرزوهایی همسان بیافریند.

دهکده جهانی مک لوهان (۱۹۶۲)، در واقع باز نمودی آراسته از همین رؤیای نازیباست. [البته مقصود مک لوهان از دهکده جهانی (Global Village)، وضعیتی است حاصل بازگشت شنیداری - بساواپی ۳۰۰۰ سال پیش، که اساساً به واسطه سیطره فراگیر تلویزیون بر انسان امروزی (به نظر مک لوهان) روی خواهد داد و از مبانی آن برخلاف آنچه گاه تصور شده، بازگشت به حیات قبیله‌ای (Retribalization) است؛ به سخن دیگر مراد مک لوهان از دهکده جهانی، وضعیتی برآمده از استمرار وضع موجود نیست، بلکه حاصل نوعی بازگشت و رجعت عمیق و همه‌جانبه به گذشته‌های دور است و ویژگیهایی مانند نزدیکی عاطفی - ادراکی انسانها به یکدیگر، نزول فردگرایی، انضباط جنسی پس از ازدواج و کیف‌دهی شدید هنجارشکنان را دربر می‌گیرد. مبنا و اساس این دگرذیسی عظیم را، پیشرفت و گسترش صنعت رسانه‌ها دانستن، حاصل آسان‌سازی بلکه عدم اطلاع از مبادی نظریه مک لوهان - بویژه تمایز میان رسانه‌های گرم و رسانه‌های سرد (Warm Media Versus Cool Media) - است. مک لوهان، تلویزیون (و چنانچه بخواهیم درست‌تر بگوییم، محدودیت روان فیزیولوژیایی آدمی در ادراک تصاویر تلویزیونی) را اساس دگرذیسی شگرفی می‌داند که به دهکده جهانی خواهد انجامید.^(۱)

نظریه مک لوهان (به گمان نگارنده) نمونه‌ای است خلاقانه، ستایش‌انگیز و

هیجان آور از سوء استفاده از شعور عام (Common Sense). [بسیاری گنج‌انیده شدن جهان در دهکده‌ای کوچک را مولود پیشرفت‌گزیرناپذیر و شگرف صنعت ارتباطات دانسته و آن را چونان آینده‌ای محتوم و سرنوشتی قطعی ترسیم کرده‌اند. اما به گمان ما چنین نیست. آنچه در پی کوچک کردن جهان - که جان - آدمیان است، پروژه هول‌انگیز «همسان‌سازی» است. جهان زمانی کوچک خواهد شد که مردمان آن، هر یک چون دیگری باشد و تو در آن به هر کجا که روی، آسمان همین رنگ باشد. «نوجهان زیبا»ی هاکسلی (The Brave New World) پیش‌بینی تکان‌دهنده‌ای است از همین همسان‌سازی جان‌ستیز.^(۲) دعوت دیگران به اینکه چون ما بیندیشند و چون ما رفتار کنند به خودی خود دهشتناک و اهریمنانه نیست؛ بهره بردن از سطحی‌ترین لایه‌های یک فرهنگ، استفاده از نیروهای غیرمعنوی (نیروی نظامی، اقتصادی و...) سود بردن از تمام شیوه‌های اغواگری (Persuasion) و در یک عبارت «تلاش برای تسلط بر روح انسانها با دروغزنی و ستمگری» است که تعامل میان دو فرهنگ (فرایندی دوسویه) را به تهاجمی شیطانی (فرایندی یکسویه) مبدل می‌کند. در آستانه هزاره سوم میلادی، جهان در حال تبدیل شدن به اردوگاهی بزرگ از انسانواره‌هایی کوچک است.

در وضعیتی این‌گونه است که روح الله موسوی خمینی، پیشنهاد شگرف خود را برای برون‌شدن از این بن‌بست به جهان عرضه می‌کند: خدا‌باوری فراگیر.

اندک تأملی در تأثیرات گسترده انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م در جهان، هر پژوهشگر ژرفیایی را بازمی‌دارد از اینکه ناآرامیهای سیاسی منجر به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را صرفاً در چارچوب شورشی ملی برای مطالبات سیاسی و اجتماعی مفهوم‌بندی کند؛ حتی پیش از برآمدن بهمن ۵۷، اندیشمند زیرکی چون میشل فوکو نیز از کوتاه‌بینی این چنین پرهیز می‌کند:

«برای مردمی که روی این خاک [ایران] زندگی می‌کنند، جستجوی چیزی که ما غریبها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنی دارد: جست‌وجوی معنویت سیاسی؟ هم اکنون صدای خنده فرانسوی‌ها را می‌شنوم اما

من می دانم که اشتباه می کنند»^(۳)

وقتی از ایران آمدم سؤالی که همه از من می کردند این بود: «این انقلاب است؟... من جوابی نمی دادم، اما دلم می خواست بگویم: نه، به معنی ظاهری کلمه، انقلاب نیست؛ یعنی نوعی از جا برخاستن و برپا ایستادن نیست، قیام انسانهای دست خالی است که می خواهند باری را که بر پشت همه ما، و بویژه بر پشت ایشان بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوریها، سنگینی می کند از میان بردارند: بار نظم جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظامهای جهانی باشد، مدرنترین و دیوانه وارترین صورت شورش»^(۴)

روح الله موسوی خمینی جز اینکه نام پارسایی ایرانی است که در سده بیستم میلادی می زیسته و هواداران شورمندش همچنان در سراسر جهان پراکنده اند، نام شیوه ای است برای حل مسأله بشر امروز و نیز حجت موجهی است برای زیست مسلمانانه در جهان معاصر؛ به سخن دیگر جدا از زاویه های بسیار شماری که برای نگرستن به پدیده خمینی وجود دارد، می توان او را چونان پشتوانه ای نظری برای زیست مسلمانانه و همچون راهنمایی برای زندگی نیکو مورد توجه قرار داد. در این گزارش کوشش می شود تا درآمدی بر این گونه نگرش فراهم آید.

امام خمینی (ره) به مثابه پشتوانه ای برای زیست مسلمانانه

هر انسانی بسته به دایره اثرگذاری خود، پیشنهادی برای چگونه زیستن عرضه می کند. انسانها در موقعیتهای گوناگون می کوشند تا شیوه رفتار و شناخت انسانهای دیگر را مبنای عمل خود قرار دهند.

درواقع بخش چشمگیری از نوشتار روانشناسی یادگیری به گزارش یافته های مرتبط با الگوآموزی (Modeling) و یادگیری اجتماعی (Social Learning) اختصاص دارد.^(۵) این آموختن از دیگری در تمام سطوح جریان دارد و به سطح خاصی از شناختها و رفتارها محدود نیست؛ اگرچه ضرورت و کارآیی آن از سطحی به سطح دیگر تفاوت می کند. از

سویی دیگر در موقعیتهای دشوار و مبهم، ضرورت آموختن از دیگری و نیز یافتن منبعی برای رفتار و شناخت افزایش می‌یابد.^(۶)

شاید یکی از علل اقبال مردمان مغرب زمین به مذهب و فرقه‌های انسان ساخته گوناگون^(۷) تلاش برای یافتن منبعی باشد که ابهام و آشفتگی وضعیت موجود را کاهش دهد.^(۸)

زمانی در این معنا چندان مناقشه نمی‌شد که علم (Science) منادی خوشبختی انسانهاست و با هر گامی که به پیش می‌رود به همان اندازه رنجی از انسان کاستی می‌گیرد و سعادت و کامیابی از آن او می‌شود. این دیدگاه اگرچه هنوز مدافعان پابرجایی دارد^(۹) هر روز بر منتقدان آن افزوده می‌شود. درست است که بشر بطور متوسط دیرتر و فره‌تر از انسانهای گذشته می‌زید و از داشته‌ها و امکانات بیشتری برخوردار است (هر چند برای راست گفتن این سخن ناچاریم از دشواریهای بخش عمده‌ای از جمعیت انسانی در آسیا و آفریقا و... چشمپوشی کنیم و مسئولیت و ربط مردمان اروپا و آمریکای شمالی را به این دشواریها نادیده بگیریم) ناشادمانی و آشفتگی بیشتر شده است. این آشفتگی و ابهام، ثمره تلخ نسبیت‌انگاری (Relativism) فراگیری است که در بطن انسانسالاری (Humanism) متفرعانه نهضت رنسانس پرورده شده است. اگرچه امروز علم‌پرستی و نسبیت‌گرایی چندان یکدیگر را بر نمی‌تابند و با هم موافق نمی‌نشینند این دو همواره از هم تغذیه کرده و هر یک بر زمینی بالیده که دیگری آن را مهیا کرده است. علم به نسبیت‌انگاری انجامیده است که همه چیز، حتی علم را انکار می‌کند و بنای هر آرامشی را فرو می‌ریزد و موضوعیت حق و باطل و به طریق اولی امکان داوری میان این دو را یاره می‌شمارد. دشواری زیستن در جهانی این چنین بی‌معنا، پوچ و بی‌سرنوشت است که آدمی را واداشته است تا در پی یافتن معنا، نگاه از خود برگردد و پس از قرنها دوباره به آسمان نظر کند.

دعوت مردمان جهان به آسمان را می‌توان جوهره برنامه‌ای دانست که حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) از طریق تأسیس خداپاورانه نظامی سیاسی به آن دست یازید و تا

واپسین ساعات عمر، زمانی که دخترش را برای بیان چند حکم شرعی به شهادت گرفت^(۱۰) از آن غافل نشد. تمام آنان که در مقام شاهدان عینی، واپسین لحظات حیات او را گزارش کردند در این نکته متفق بودند که او در حال تکرار نامهای زیبای خدا فرمان یافته است.

روح الله خمینی فرصت منحصر به فردی است برای پژوهیدن امکان مسلمانی در مجموعه‌ای بسیار متنوع از موقعیتهای بشری. سیاست تنها بخشی از انبوه موقعیتهایی است که او در آن واحد در آنها حضور داشت و به عمل می‌پرداخت. اعتیاد معرفت‌شناختی انسان غربی به انتزاع (Abstraction) و طبقه‌بندی (Classification) و در نهایت کاهش‌گرایی (Reductionism) او را باز می‌دارد از اینکه با نگاهی کل‌گرایانه (Holistic)، گستره کیهانی عمل انسان مسلمان را ادراک کند.

انسان مسلمان همواره در گستره‌ای کیهانی دست به عمل می‌زند و حضور دارد، صرف‌نظر از اینکه عملش بر مبنای داوری عینی تا چه اندازه خرد یا کلان باشد. مسلمان چه هنگامی که دندانهای خود را مسواک می‌کند و چه هنگامی که برای گفتن کلمه حق در برابر جهان می‌ایستد در یک سطح عمل می‌کند. او از آنجا که بنا به تعریف در هر کرد و گفت و دم و بازدمی، آغاز و انجامی جز خدای واحد قهار (بارئ السموات و الارضین) ندارد، هر کرد و گفت و دم و بازدمش در هماهنگی تام با آسمانها و زمین است و گستره اعمالش تمامی کیهان را دربر می‌گیرد و از همین روست که چه بخشید و چه در خون خود بفلتد، کاری جز پرستش خدای خود نکرده است. هر مسلمانی می‌کوشد تا به چنین هماهنگی نائل شود و به هر اندازه که در راه هماهنگی و یگانگی پیش رفته باشد، گوهر وجودش مرغوبتر است.

در وصف مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) بسیار شنیده‌ایم که او جامع اضداد بود که در سطح توصیف متعارف پدیدارشناسانه البته سخن درستی است. اما این کوتاهی و کوتاه‌بینی و پراکندگی وجودی ماست که ما را از ادراک منظومه منسجم و به هم پیوسته خصائل مولا ناتوان می‌کند. معصومان چهارده‌گانه (علیهم السلام) از آن رو که

نمونه بی نقص پرستش خداوندند، تمامی اعمالشان در هماهنگی تام و تمام با جهان هستی است؛ چنانکه در زیارت رجبیه آمده است: «فبهم ملأت سمائك و ارضك حتى ظهر ان لا اله الا انت»؛ پس بدیشان آسمان و زمینت را پرکرده‌ای تا آشکار شود که جز تو خدایی نیست.

برای فهم ایشان (علیهم السلام) باید از پریشانی و گسستگی فاصله بگیریم و به کمترین حد لازم از انسجام و هماهنگی با جهان نائل شویم. با جان بیمار و روح آشوب زده نمی‌توان نمونه‌های جاودانه نیکویی و سعادت را شناخت. انسان شیعه در دبستان معصومان چهارده گانه (علیهم السلام) چنان پرورده می‌شود که تا هر آنجا که بتواند تمام منشعبات وجود خود را تحت مقصدی یگانه (خداوند سبحان) مجتمع و یگانه کند. به نسبت توفیق در این اجتماع و یگانگی، وجود او با آسمانها و زمین هماهنگ می‌شود و اعمال او صبغه خدایی می‌گیرد؛ چنانکه در حدیث است^(۱۱) که خداوند فرموده است: «... و براستی که بنده من با نوافل به من نزدیک می‌شود آن گونه که دوستش بدارم و چون دوستش بدارم، شنوایی او شوم که بدان بشنود و بینایی او شوم که بدان ببیند و گوئی او شوم که بدان بگوید و دست او شوم که بدان برگیرد...»

در باب فراگیری و شمول وجودی معصومان چهارده گانه (علیهم السلام) همچنین می‌توانید به اصول کافی، کتاب حجت، باب ان الائمة هم ارکان الارض: در اینکه امامان ارکان زمین هستند، مراجعه کنید.^(۱۲) حضرت امام، خود نیز در این باب اشاراتی داشته‌اند:

«... یکی از اسرار عبادات و فوائد مهمه، که همه مقدمه آن است، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر مسخر در تحت اراده الله و متحرک به تحریک الله شود... و کم کم نتایج بزرگ بر این مترتب شود و انسان طبیعی الهی گردد... و نتیجه این تسلیم به حق در دار آخرت آن شود که حق تعالی اراده او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مثل اعلائی خود قرار دهد و چنانکه خود ذات مقدس هر چه را بخواهد ایجاد کند به مجرد اراده موجود شود، اراده این بنده را هم آن طور قرار دهد.»^(۱۳)

مختصر اینکه پروردگان اهل بیت (علیهم السلام) به قدر بختیاری بهره بردن از ایشان به هماهنگی با جهان نائل می‌شوند و از بابت این هماهنگی است که تمامی اعمالشان در گستره کیهانی روی می‌دهد. حضرت امام خمینی نمونه‌ای عینی، پژوهش‌پذیر و تبیین‌کننده از چنین هماهنگی است. افزون بر اینکه با پژوهیدن وی در سطح دیگری از تحلیل می‌توان پشتوانه‌ای گرانبها برای نظریه زیست‌مسلمانانه فراهم آورد.

آن گروه از شخصیت‌های تاریخی که مدت زمان معناداری از دوران حیاتشان سپری شده باشد، کما بیش از دسترس پژوهیدن علمی خارج می‌شوند تا آنجا که گاه احتمال داوری علمی مستقل از انگیزشها و گرایشها (اگر چنین چیزی اصولاً امکان‌پذیر باشد) در مورد آنها به سوی هیچ میل می‌کند. پژوهنده‌ای که متعهد است دانش را بنا بر قواعد منطق علم تولید کند، چنانچه در این وادی (مطالعه علمی شخصیت‌های تاریخی) گام بگذارد، اگر تعهد خود را فرو نگذارد بی‌گمان از رنج بسیاری که می‌برد و ثمره اندکی که فراچنگ می‌آورد، آزرده خواهد شد. این قضیه در مورد شخصیت‌های تاریخی معاصر تا حد زیادی صادق نیست.

در مورد معاصران، علی‌القاعده انبوهی از مدارک مضبوط وجود دارد که علی‌رغم آسیب‌پذیری نسبت به تأثیرپذیری خواستها، گرایشها و نگرشهای تولیدکنندگان آن، می‌تواند پژوهشگر را در افزایش معرفت علمی در این زمینه یاری کند. امام خمینی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

او از اواخر دهه دوم عمر به گونه‌ای ثبت شده و قابل پیگیری حضور اجتماعی خود را آغاز کرده است. با تحلیل دقیق و ژرفکاوانه کتابهای شرح دعای سحر^(۱۴) - نگاشته به سال ۱۳۰۷ - و مصباح الهدایه^(۱۵) - نگاشته به سال ۱۳۰۹ - می‌توان دریافتی کما بیش مستقیم از بنیانهای اعتقادی او فراچنگ آورد. پیشینه جهت‌گیریهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او را می‌توان در گزارشی در سال ۱۳۲۳ به صورت یادداشت کتابخانه‌وزیری یزد^(۱۶) که از نگرشهای خود به دست داده و به گونه‌ای شگفت‌انگیز با واپسین سخنان وی هماهنگ است، مورد بررسی قرار داد. همچنین در مورد پیشینه‌شناسی حضور

سیاسی - فرهنگی حضرت امام، کشف الاسرار^(۱۷) مدرکی است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. در جای جای این سند ارزشمند، که چون خطابه‌ای تکان دهنده از همان آغاز، جان مخاطب را تصرف می‌کند، رگه‌هایی از منش تندراسای او آشکارا قابل شناسایی و مطالعه است.^(۱۸)

مقایسه این نخستین نشانه‌های حضور امام با واپسین گفتارها و نگاه‌های او، جز هماهنگی دیرپا و شگفت‌انگیز آشکار نمی‌کند. این همخوانیها البته به حیطة شناخت و نظریه پردازی محدود نمی‌شود و دامنه آن تا قلمروی رفتارهایی ظریف و هوشمندانه نیز می‌گسترده. خبرنگاری که در پی ناآرامیهای سال ۱۳۳۱ با نماینده آیت الله بروجردی (رحمة الله علیه) - حاج آقا روح الله خمینی - مصاحبه می‌کند (که ظاهراً نخستین مصاحبه نشریات با امام است) در پایان، چنین می‌نویسد: در اینجا خواستم از معظم له عکسی بگیرم که ایشان موافقت فرمودند. ساعت ۲/۴۷ دقیقه بعد از ظهر از حضور این عالم روحانی مرخص شدیم.^(۱۹) چنین رفتاری نشان می‌دهد که او از همان آغاز نسبت به تأثیر چندوجهی و پیچیده رسانه‌ها در مشروعیت بخشی به نظام حاکم آگاه است و از این آگاهی بهره می‌برد. پرهیز امام از حضور رسانه‌ای و مشروعیت بخشی غیرمستقیم به نظام حاکم را می‌توان بارها مشاهده کرد.^(۲۰)

ما این چند مورد را اینجا آوردیم تا نشان دهیم که پدیده امام خمینی از همان نخستین مراحل رخداد به گونه‌ای عینی قابل پیگیری و بررسی است و چنانچه کوشندگان ژرفکاو، خلاق و مجهز به دانشها و مهارتهای روش شناسی گام در این میدان بنهند، دیر نخواهد بود که پیکری فریه و بالنده از دانش «خمینی شناسی» متولد شود. به مدد چنین دانشی است که خواهیم توانست اسطوره انسان مسلمان را از نهانگاه دسترس گریز رؤیاپردازی بیرون بیاوریم و به تمامی جهانیان بنماییم که «آنک! این انسان!» (Ecce Homo) در چنین صورتی است که دیگر زیست مسلمانانه، وضعیتی اسطوره‌ای و غیرقابل باور برای غیرمؤمنان نخواهد بود. امروزه هر چند دایره شیفتگان خمینی گسترده تر از شیعیان و حتی مسلمانان است،^(۲۱) اما آنچه امام خمینی را به حجتی موجه

و دلیلی آشکار از زیست مسلمانانه برای تمامی انسانها مبدل خواهد کرد، مجموعه‌ای سازمان‌یافته از دانشی است که به گونه‌ای روشمند و قابل اعتماد فراهم آمده باشد.

دعوی ما این است که زندگی امام خمینی (رحمة الله علیه) هر چه بیشتر و ژرفتر کاویده شود، پیراستگی و کارآمدی آن بیشتر نمایان خواهد شد. مبنای این دعوی، گزاره ساده‌ای است که تقریباً همه اندیشمندان در صحت آن با ما همداستانند: روح الله موسوی خمینی همواره با تمام وجود کوشیده است تا مطابق با مسلمانی بزید و هیچگاه دامن به نیرنگ و ریا و دروغزنی نیالوده است. اینکه همگان تقریباً این گزاره ساده را می‌پذیرند، سخن گزافی نیست. صرف‌نظر از گزارشهای متعددی که از منابع بسیار ناهمگون در اختیار است و عمومیت این گزاره را تأیید می‌کند، بررسی زبان پرداختی (Rhetorical Investigation) نوشتارگان (Literature) تحقیقی - دانشگاهی «خمینی‌ستیزی» نیز شواهد مؤیدی فراهم می‌آورد. صفات منفی مورد استفاده پدیدآورندگان این مکتوبات به گونه‌ای معنی‌دار از ارجاعات عینی به کاستیهای اخلاقی تهی است. در این نگاشته‌ها صفاتی مانند دیکتاتور، خشک‌اندیش، متعصب و... در مورد امام تکرار می‌شود اما صفاتی مانند پول‌پرست، شهوت‌جو، دروغگو و... تقریباً در حد هیچ است (این فرضیه را نگارنده از طریق بررسی تقریباً ۱۰۰ چکیده پایان‌نامه و مقاله پژوهشی و شبه‌پژوهشی نگاشته یا منتشرشده در خارج ایران - به زبان انگلیسی - به صورت مقدماتی آزموده و به نتایج مؤیدی رسیده است. پیشنهاد می‌شود که مطالعات زبان‌پرداختی گسترده‌ای بر همین نهج و با استفاده از روزنامه‌های اصلی کشورهای غربی انجام پذیرد تا هم این فرضیه به گونه‌ای بسامان آزموده شود و هم نگرش نیمه خودآگاه انسان غربی نسبت به امام معلوم شود. نتایج پژوهشهایی از این دست کاربردهای بسیاری دارد که بر شمردن آنها در این مختصر نمی‌گنجد. این جهتگیری خاص زبان‌پرداختی، نشان می‌دهد که حتی مخالفان امام در اینکه او همواره کوشیده است مسلمانانه زندگی کند، تردید معتبری ندارند. گذار از این گزاره مورد قبول عام به این گزاره شاخص که واری دقیقتز و ژرفتر زندگی امام، پاکی و پیراستگی او را آشکار خواهد کرد بنا به تعریف برای ما که

مسلمانیم و یقین داریم که مسلمانی تنها راه درست زیستن است و خداوند کوشیدگان را راهبری می‌کند (الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا) دشوار نیست. اینکه در این نگاشته آوردیم روح الله موسوی خمینی نام شیوه کارآمدی است برای حل مسأله بشر امروز و پشتوانه‌ای است نیرومند برای زیست مسلمانانه به رغم آنچه در نگاه نخست می‌نماید، پنداشتی شاعرانه و یا انگاشتی هیجان‌ورزانه نیست که حقیقتی ساده اما سترگ است.

هیچ کس در جهان امروز نمی‌تواند مدتی دراز در جایگاهی فراتر از انسانهای معمول قرار بگیرد؛ شاید از آن رو که گستردگی صنعت رسانه‌ها امکان پنهانکاری درازمدت را از میان برمی‌دارد. امروز صاحبان رسانه‌های فراگیر جهانی در دشمنی با مفهوم روح الله خمینی از هیچ کوششی رویگردان نیستند، با این همه هیچ‌گاه تن به این خطر نسپردند که با تردید در سلامت اخلاقی امام، اعتبار خود را مخدوش کنند. این حقیقت که روح الله موسوی خمینی به رغم تمام تعریضات و نازک‌کاریها و درشت‌گوییهای دشمنانش، همچنان در قلّه پاکی و پیراستگی قرار دارد، مطلب ساده‌ای نیست. ما با بنیانگذاری دانشی قابل اعتماد و همه‌پذیر در ذیل «خمینی‌شناسی» خواهیم توانست بر غوغا سالاری بی‌بنیادی، که امکان طرح مفهوم خمینی را دشوار کرده است، چیره شویم و رویاروی انسان گم‌گشته امروز روزنی فراز کنیم تا به آزمون زیست مسلمانانه برانگیخته شود. راهیافته‌ای که از این روزن به درون مسلمانی بنگرد از این الگوهای نیکو بسیار خواهد یافت و سرانجام خواهد توانست فارغ از راهزنیهای ابلیس به بارگاه چهارده قلّه گمانه‌ناپذیر مسلمانی (که خداوند بر ایشان درود فرستد) راه یابد و بیاموزد.

اینکه داوری انسان متعارف از معصومان چهارده گانه همواره بر خطاست و ایشان در وضعیتی فراتر از چون و چراهای عقل خود بنیاد انسان غربی حضور دارند، مبنایی است که فرنگیان و فرنگ‌باوران باید از امام خمینی بیاموزند. ما می‌گوییم معصومان چهارده گانه از گناه و لغزش بری هستند و برای آن که پرورده جهانی گناه‌آلود است و در

هر سو که نظر می‌کند جز فریب و تباهکاری نمی‌بیند، این حقیقت پذیرفتنی نمی‌نماید. امام خمینی معصوم نیست و هیچ خمینی‌باوری را نمی‌توان یافت که از این دعوی برنیاشوبد و چنین قضیه‌ای حتی در میان فداییان یقین‌مند او نیز مجال بروز و ظهور نیافته است؛ با این همه نمی‌توان انکار کرد که برای انسان ناباور امروز، روح الله خمینی فرصتی است برای نوشیدن از سرچشمه‌های پایان‌ناپذیر مسلمانی و انگیزی است برای بهره‌بردن از محضر معصومان کرام (علیهم‌السلام). در جهان امروز روح الله خمینی شیوه کارآمدی است برای گستراندن فرهنگ انتظار. انتظار واپسین روشنای هدایت، آن که دایره علوی بی‌پرگار وجود نازینش، کامل نخواهد شد؛ انتظار کسی که امام ما پس از بازگفتن نامش، جان خود و جهانیان را برخی خاک راهش (روحی و ارواح‌العالمین لثراب مقدمه الفداء) می‌کرد.

امام خمینی (ره) به مثابه راهنمایی برای زیست مسلمانان

امام جز اینکه پشتوانه‌ای است برای مسلمانان زیستن، راهنمایی زنده و در دسترس است برای مسلمانان. او چه در رفتارهای متنوعی که در موقعیتهای پیچیده نمایان می‌کرد و چه در آموزه‌هایی که به زبان یا نگارش در میان معتقدانش می‌پراکند، راهبردهایی برای زیست کارآمد مسلمانان عرضه کرده است که بازشناسی بسنده آنها بدون وارسبهای دقیق و همه‌جانبه امکانپذیر نیست.

«آموزه تکلیف» را می‌توانیم به عنوان راهبردی بسیار ظریف و در عین حال راهگشا در سطوح گوناگون معرفی کنیم. مطابق با این آموزه، مبنای عمل انسان مسلمان همواره تکلیفی است که به شیوه‌ای معتبر تشخیص داده شده است. چنانکه پیشتر گفتیم انسان، هنگامی که در وضعیت مسلمانی قرار دارد، بنا به تعریف در هماهنگی با آسمانها و زمین عمل می‌کند و خردترین و کلاترین اعمال و اندیشه‌هایش در منظومه عظیم جهان جایگاهی معنادار و مناسب دارد و این همه از آن روست که مسلمان جز برای خدا زندگی نمی‌کند. فهم چنین وضعیتی ما را قادر خواهد ساخت تا معنای ویژه آموزه

تکلیف را دریابیم. هنگامی که رفتار مسلمانانه در گستره‌ای کیهانی روی می‌دهد، دیگر تفاوت و تمایزی میان «تکلیف» و «نتیجه» وجود نخواهد داشت. نگاه غیر مسلمانانه به جهت اینکه در چارچوب نیروها و روشهای مادی و مشاهده‌پذیر و در حصار زمانی قابل فهم برای موجود انسانی میرا، زندانی است، ناچار است پیامدهای هر رفتار را در تنگنای همین زندان داوری کند. کودکی که از طعم تلخ دارویی ضروری برآشفته می‌شود، اگر بتواند از خوردن آن پرهیز خواهد کرد زیرا بینش محدود او جز پیامدی ناگوار برای رفتار خوردن دارو نمی‌شناسد. از نظر او میان تکلیفی که والدین او را به آن مکلف می‌کنند (مصرف دارو) و نتیجه‌ای که خود ادراک و تجربه می‌کند، سازگاری و سنجیتی وجود ندارد. اما پس از سالیانی چند و قرار گرفتن در وضعیت بزرگسالی، زمان را گسترده‌تر و جهان را پیچیده‌تر از دوران کودکی ادراک خواهد کرد و بر مبنای چنین ادراکی است که خواهد توانست داوری درست‌تری از رابطه میان رفتار و پیامد آن داشته باشد.

رفتار انسان مسلمان نیز چه بسا در نگاه کسانی که هنوز در دوران کودکی روح خود به سر می‌برند و جهان و زمانشان به همان اندازه ساده و محدود است، غیر واقع‌بینانه به نظر برسد. از نظر انسان مسلمان آنچه ایشان «واقعیت» می‌شمارند، تصویری ساده شده و کودکانه و مخدوش از «جهان واقع» است. (مرايشان را دلهايي است که با آن نمی‌فهمند و مرايشان را چشمهايي است که با آن نمی‌بینند و مرايشان را گوشهايي است که با آن نمی‌شنوند؛ ایشان همانند چارپایانند که گمراه‌تر! اینان همان غافلانند؛ اعراف / ۱۷۹).

بینش نامسلمانانه نمی‌تواند امر واقع را ادراک کند. آنچه می‌بیند و می‌شنود جز بازتابی از خواستها و تمایلاتش نیست. انبوهی از یافته‌های روانشناختی شهادت می‌دهد که ادراک انسان (متعارف) تا چه اندازه نسبت به مداخلات تحریف‌گر دنیای درون او آسیب‌پذیر است. (۲۲)

انسان مسلمان با بهره‌گیری از راهبرد تکلیف‌گرایی، این آسیب‌پذیری را به حداقل می‌رساند زیرا ادراک خطا پیشه و خطا آفرین خود را به مدد تکلیف به پروردگار جهانیان

پیوند می‌زند. تکلیف نردبانی است که مسلمان را بر بام هستی می‌ایستاند.

تمام تلاشهای «لوترنمایانه» کسانی که در این کشور خود را روشنفکر دینی می‌نامند و هم‌اندیشان آنها (مانند محمد ارکون و...) به دلایل گوناگونی راه به خطا می‌برد (این گمان نگارنده است) که یکی از عمده‌ترین دلایل خطای آنها، ناتوانی از فهم تفاوتی ذاتی است که میان «واقع» مسلمانانه و «واقع» نامسلمانانه وجود دارد. آنان چنان پرورده شده‌اند که چشمانشان و گوش‌هایشان جز واقعیت نامسلمانانه نمی‌بیند و نمی‌شنود و خردشان جز با روشهای نامسلمانانه نمی‌اندیشد. چنین چشم و گوش و خرد نامسلمانانه‌ای در رویارویی با مسلمانی هر چه بکوشد و بکاود، جز تحریف و انکار و آسان‌سازی فراچنگ نخواهد آورد.

از زیانبارترین تأثیرات حضور فرهنگ غرب در میان مسلمانان تحمیل پنهان و نقد ناشدنی واقعیت نامسلمانانه به عقول مسلمانان به عنوان تنها واقعیت ممکن است.

چندی پیش یکی از امامان جمعه (آیت الله جنتی) بخشی از دشواریهای کشور را ناشی از شیوع معصیت دانست؛ بسیاری با نگرشهای سیاسی فرهنگی مختلف بر این سخن تاختند. نگارنده بدون اینکه در مسلمانی هیچ یک از معترضان تردید کند، این اعتراضها را بازتابی از غلبه «واقعیت‌پنداری» نامسلمانانه بر «واقع‌بینی» مسلمانانه می‌انگارد. تفصیل این مجمل، مجال دیگری می‌طلبد.

امام خمینی با معرفی مجدد آموزه تکلیف در عمل و نظر، ما را از درافتادن در خبط شایع حقیقت‌انگاشتن واقعیت نامسلمانانه زینهار می‌دهد؛ زینهار می‌دهد که برای دولتمردان مسلمان ضرورتی حیاتی دارد.

فتوای قتل سلمان رشدی، نمونه‌ای شاخص از تکلیف‌گرایی حضرت ایشان است. در این رخداد، هوشمندی و عبودیت مسلمانانه، زیبا و شگفت تا حد یک اثر هنری تقلیدناپذیر و رشک‌انگیز، هماهنگ و همخوان، حضور دارند. آن همه شگفتی و پرخاشگری مردمان مغرب زمین در رویارویی با این فتوا (که همچنان نیز ادامه دارد) صرفاً به دلیل حمایت از آزادی بیان نبود و نیست. آنچه ایشان آزادی بیان می‌نامند بارها

و هزاران بار به صورتهای مختلف و با شدتی بمراتب بیشتر تهدید شده و می شود و هیچگاه این چنین بر آشوبنده و غوغانگیز نبوده است. این همه پرخاش و هیاهو از آن روست که روح الله موسوی خمینی، واقعیت جهانی را که در آن می‌زیند، انکار کرده است. انسان غربی از ضربه‌ای که بر پندارهای دیرپایش از جهان و امر واقع وارد آمده، وحشت کرده است و می‌کوشد تا با انکار و هیاهو، خود را از این احساس برهاند. حکم مرگ کسی که به مقدسات بخش عمده‌ای از ساکنان ارض توهین کرده است و فوجی از محافظان او را پاسبانی می‌کنند و پس از صدور فتوی، امکانات و مخاطبانش افزونتر شده است به این همه هیاهو نیازی ندارد. رشدی با نگاشته موهن خود، فرصت انتخاب را، نامردانه از انسانهای بسیاری ربوده است؛ انسانهایی که اسلام را جز از ورای حجابهای برساخته رسانه‌داران نمی‌توانند ادراک کنند.

آموزه تکلیف تنها یکی از انبوه آموختنی‌هایی است که انسان مسلمان می‌تواند با یاری آنها راه خود را در این جهان بیابد و سرافراز و دعوتگر به حیات خود ادامه دهد. روح الله موسوی خمینی یک حقیقت زنده است و امروز در صدمین سال زاده شدن این انسان پرهیزگار رواست که پژوهشگران، نظریه پردازان، نقادان و اندیشمندان هر یک درّی از این گنج شایگان را به جهانیان عرضه کنند.

پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- مک لوهان، ۱۹۹۴
- ۲- هاکسلی، ترجمه حمیدیان، ۱۳۶۳
- ۳- فوکو، ترجمه معصومی، ص ۴۲
- ۴- همان، ص ۶۵
- ۵- بندورا، ۱۹۸۵؛ بندورا، ۱۹۷۷
- ۶- برای دو نمونه کلاسیک از این پژوهشها نگاه کنید به شریف، ۱۹۳۵ و شاکتر و سینگر، ۱۹۶۲
- ۷- رابینز و آنتونی، ۱۹۷۹
- ۸- برای تحلیلی تقریباً مشابه نگاه کنید به برگر و لاکمان، ۱۹۶۳
- ۹- برای گزارشی از این نظر نگاه کنید به پور، ترجمه همایون پور ۱۳۷۱
- ۱۰- ستوده، ۱۳۷۳، ج ۱، مصاحبه با فهیمه مصطفوی

- ۱۱- اصول کافی، جلد ۴، ص ۵۴
- ۱۲- اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۸۰
- ۱۳- امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۳۲
- ۱۴- امام خمینی، ترجمه فهری، ۱۳۵۹
- ۱۵- امام خمینی، ترجمه فهری، ۱۳۶۰
- ۱۶- دوانی، ۱۳۷۳، ص ۳۲
- ۱۷- امام خمینی، ۱۳۲۷
- ۱۸- برای نمونه‌ای از جستجوی فلسفه سیاسی امام در کشف الاسرار، نگاه کنید به وانسا، ۱۹۹۳
- ۱۹- به نقل از پروین زاد، ۱۳۷۸، ص ۱۲
- ۲۰- ستوده، ۱۳۷۸، ج ۴، مصاحبه با زنجبانی، ص ۴۴؛ ستوده، ۱۳۷۸، ج ۲، مصاحبه با فرهی، ص ۱۶
- ۲۱- برای مثال نگاه کنید به کارلسن، ترجمه ویژه‌نامه حضور، ۱۳۷۲
- ۲۲- برونر، ۱۹۹۲؛ برونر و گودمان، ۱۹۴۷؛ اردلی، ۱۹۷۴؛ باور، ۱۹۸۱؛ اردلی، ۱۹۸۵؛ ایزنک و دیگران، ۱۹۸۷

منابع

فارسی

- ۱- اصول کافی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اهل البیت (علیهم السلام)؛ ترجمه و شرح جواد مصطفوی
- ۲- امام خمینی، (۱۳۷۰)، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۳- امام خمینی، ترجمه احمد فهری، (۱۳۶۰)، مصباح الهدایه الی الخلفه و الولاية، تهران، پیام آزادی
- ۴- امام خمینی، ترجمه احمد فهری، (۱۳۵۹)، شرح دعای سحر، تهران، نهضت زنان مسلمان
- ۵- امام خمینی، (۱۳۲۷)، کشف الاسرار، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة
- ۶- پروین زاد، مهدی، (۱۳۷۸)، یاد یار مهربان... دوهفته نامه صبح، شماره ۱۰۴ (۱۴ آذر)، صص ۱۲-۱۳
- ۷- پوپر، ترجمه همایون پور، (۱۳۷۱)، گفتگو با کارل پوپر، روزنامه همشهری، ۱۶ و ۱۷ آذرماه
- ۸- دوانی، علی، (۱۳۷۲)، امام خمینی در آئینه خاطره‌ها، تهران، نشر مظهر
- ۹- ستوده، امیررضا، (۱۳۷۳)، پا به پای آفتاب، نشر پنجره
- ۱۰- فوکو، ترجمه معصومی همدانی، (۱۳۷۷)، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟ تهران، انتشارات هرمس
- ۱۱- کارلسن، ترجمه ویژه‌نامه حضور، (۱۳۷۲)، دیدار با امام خمینی، ویژه‌نامه حضور، خردادماه،

صص ۸۵-۱۰۹

- ۱۲- هاگسلی، ترجمه سعید حمیدیان، (۱۳۶۳)، دنیای قشنگ نو، تهران، انتشارات واژه

انگلیسی

- 13- Bandura, A. (1986). Social foundations of thought and action. Englewood: Cliffs, NJ: Prentice-Hall
- 14- Bandura, A. (1977). Social Learning theory. Englewood: Cliffs, NJ: Breritice-Hall
- 15- Berger, P.L. & Luckmann, T. (1963) Sociology of religion and Sociology of Knowledge. Social research. 47, 417-426
- 16- Bower, G.H. (1981) Mood and memory American Psychologist. 36, 129-148
- 17- Bruner, J.S. (1992). Another look at new look American Psychologist. 47, 780-783

- 18- Bruner, J.S. & Goodman, C.C. (1947) value and need as Organizing factors in Perception. *Journal of Abnormal Social Psychology*. 42, 33-44
- 19- Erdelyi, M.H. (1985) *Psychoanalysis: Freud, s cognitive Psychology*. Newyork: Freeman.
- 20- Erdelyi, M.H. (1974) a new look at the new look. *Psychological Review*. 86, 1-25
- 21- Eysenk, M.W. Macleod, C & Mathew, A. (1987) Cognitive functioning and anxiety *Psychological Research*. 49, 189-195
- 22- Mcluhan, H.M. (1992) [http://WWW.Mcluhanmedia Com/MMC/PBO1](http://WWW.Mcluhanmedia.Com/MMC/PBO1). HTML
- 23- Mcluhan, H.M. (1992) *the Gutenberg halaxy* toronto: University of toronto press
- 24- Robbins, T & Anthony, D. (1979) *the Sociology of contemporary religious movements*. *Annual Review of Sociology*. 5. 75-89
- 25- Schacter, S & Singer, J. (1962) Cognitive, social and Psychological Determinants of the Emotional state *Psychological Review*. 69, 379-399
- 26- Sherif, M. (1935). A Study of some social factors in Perception *Archives of Psychology*. NO.187
- 27- Vanessa, M. (1993) Religion and state in Kumaini, s *Kashf-AL-Asrar*. *Bulletin of School of Oriental and African Studies*. 56, 34-35 (Abstract)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی